




The University of Tehran Press

The International Criminal Court's Approach to Criminalization of Child Recruitment in Armed Conflict

Yalda Naghizadeh¹  | Seyed Hesameddin Lesani^{2✉} 

1. Ph.D Student in International Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Qom, Iran. Email: yaldanaghizadeh@gmail.com
2. Corresponding Author; Associate Prof, Department of Law, Faculty of Law, Hazrat-e-Masoumeh University, Qom, Iran. Email: h.lesani@hmu.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	In recent decades, violations of children's rights, especially in armed conflicts, have overshadowed the implementation of norms related to this vulnerable groups. Children are exposed to murder, forced conscription, sexual exploitation and other abuses during conflicts. Examples of such violations can be found in Sierra Leone, Congo and Rwanda. Using a descriptive-analytical method, this paper seeks to examine the case-law established in the International Criminal Court regarding the criminalization of child recruitment and how to achieve criminal justice in this respect. The results of the study show that by convicting Thomas Lubanga of child abuse in armed conflict, the ICC reached a turning point in the fight against impunity for violation of children rights. On the other hand, the issue of assigning criminal responsibility to children in the event of a crime during conflicts, especially against the civilian population, is another dimension of the issue that, with the wise leadership of the international judiciary, can put an end to this phenomenon and prosecute its real culprits.
Pages: 1279-1301	
Received: 2021/07/18	
Received in Revised form: 2021/12/21	
Accepted: 2022/4/18	
Published online: 2024/06/21	
Keywords: <i>International criminal court, criminalization, child recruitment, armed conflict.</i>	
How To Cite	Naghizadeh, Yalda; Lesani, eyed Hesameddin (2024). The International Criminal Court's Approach to Criminalization of Child Recruitment in Armed Conflict. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 54 (2), 1279-1301 DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.q.2022.327293.2832
DOI	10.22059/jpls.q.2022.327293.2832
Publisher	The University of Tehran Press. 



انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره ۵: شماره ۲

تابستان ۱۴۰۳

Homepage: <http://jplsq.ut.ac.ir>

رویکرد دیوان بین‌المللی کیفری در جرم‌انگاری سربازگیری کودکان در مخاصمات مسلحانه

«مأموریت ما، مهیا کردن یک زندگی بدون ترس و خشونت به کودکان، این آسیب‌پذیرترین شهروندان جامعه بشری، است.» نلسون ماندلا

یلدا نقی‌زاده^۱ | سیدحسام‌الدین لسانی^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران. رایانامه: yaldanaghizadeh@gmail.com

۲. نویسنده مسئول؛ دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران. رایانامه: h.lesani@hmu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۱۲۷۹-۱۳۰۱</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: جرم‌انگاری، دیوان بین‌المللی کیفری، سربازگیری کودکان، مخاصمات مسلحانه.</p>	<p>در چند دهه اخیر، نقض حقوق کودکان، به‌ویژه در حوزه مخاصمات مسلحانه، اجرای هنجارهای مرتبط با این قشر آسیب‌پذیر را تحت‌الشعاع قرار داده است. کودکان در جریان مخاصمات، در معرض کشتار، سربازگیری اجباری، بهره‌برداری جنسی و دیگر سوءاستفاده‌ها قرار می‌گیرند. نمونه بارز این آسیب‌ها، در کشورهای سیرالئون، کنگو و رواندا قابل استناد است. این پژوهش با تکیه بر رویکرد توصیفی-تحلیلی، درصدد بررسی رویه قضایی ایجادشده در دیوان بین‌المللی کیفری در خصوص جرم‌انگاری سربازگیری کودکان و چگونگی تحقق عدالت کیفری در این زمینه است. نتیجه بررسی‌های به‌عمل آمده، حاکی از آن است که دیوان بین‌المللی کیفری با ورود به قضیه توماس لوبانگا و محکوم کردن وی به اتهام سوءاستفاده از کودکان در مخاصمات مسلحانه، نقطه عطفی را در ایجاد رویه قضایی و طرح مسئولیت بین‌المللی در مقابله با بی‌کیفرمانی در زمینه نقض حقوق کودکان رقم زد. از سویی بحث انتساب مسئولیت کیفری به کودکان در صورت ارتکاب جنایت در حین مخاصمات به‌ویژه علیه جمعیت غیرنظامی بُعد دیگری از قضیه است که با راهبری هوشمندانه ارکان قضایی بین‌المللی، می‌توان به خاتمه این پدیده شوم و محاکمه مسببان اصلی این اقدام مذمومانه خوش‌بین بود.</p>
استناد	<p>نقی‌زاده، یلدا؛ لسانی، سیدحسام‌الدین (۱۴۰۳). رویکرد دیوان بین‌المللی کیفری در جرم‌انگاری سربازگیری کودکان در مخاصمات مسلحانه. <i>مطالعات حقوق عمومی</i>، ۵۴ (۲)، ۱۲۷۹-۱۳۰۱.</p> <p>DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2022.327293.2832</p>
DOI	10.22059/jplsq.2022.327293.2832
ناشر	<p>مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.</p> 

۱. مقدمه

به‌طور یقین، جنگ فاجعه‌انگیزترین پدیده شناخته‌شده برای بشر محسوب می‌شود که عواقب نگران‌کننده آن برای کودکان، به‌ویژه در محدوده سنی زیر ۱۵ سال، امری اجتناب‌ناپذیر است. این موضوع سبب شده است تا زندگی خردسالان در شرایط جنگی، در ابعاد مختلفی چون ادامه حیات، رشد اجتماعی، آموزش و حضور مؤثر در اجتماعات انسانی تحت تأثیر قرار گیرد. در دهه‌های اخیر، سوءاستفاده از کودکان در زمینه‌های مختلف و استفاده از آنان به عنوان سربازان خردسال در مخاصمات مسلحانه، به‌ویژه مخاصمات غیربین‌المللی و با مشارکت گروه‌های مسلح غیردولتی، به‌عنوان رفتاری ناپسند مطرح شده است. بر اساس برآوردهای انجام‌شده، سالانه حدود ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار کودک در بیش از ۳۰ کشور در سراسر جهان، به شکلی اجباری در درگیری‌های رخ داده بین دولت‌ها و یا میان دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در میدان جنگی مورد بهره‌کشی و استثمار قرار می‌گیرند (Webster, 2007: 227). متأسفانه سربازگیری کودکان و بهره‌برداری از آنان برای مقاصد نظامی در نقش‌های اصلی و فرعی، مختص به دهه‌های اخیر نیست و سابقه‌ای چندصدساله دارد. به‌طور مثال جرج اورول^۱، نویسنده مشهور انگلیسی در زمینه جنگ داخلی اسپانیا عنوان می‌کند که «...در هر جای اسپانیا نظاره‌گر بودیم که پسران جوان یازده‌ساله در نیروهای مسلح، به‌عنوان سرباز به خدمت نظامی درآمده‌اند و این ساده‌ترین راه برای تأمین نیروی نظامی دولت بود...» (Kononenko, 2016: 89).

در خصوص چرایی سربازگیری کودکان توسط دولت‌ها و به‌خصوص گروه‌های مسلح غیردولتی، تأثیرگذاری دلایل متعددی نظیر فقر، بی‌سوادی، بیکاری، فشارهای خانوادگی همراه با ناعدالتی‌های اجتماعی نشأت گرفته از مخاصمات مشهود است.

علی‌ای‌حال در راستای افزایش نگرانی جامعه بین‌المللی در رابطه با ادامه این روند و انتظارات برای برخورد جدی با مرتکبان آن، اقدامات مؤثری کلید خورد. بدین‌صورت که در اواسط سده بیستم، به لطف گفتمان حقوق بشردوستانه و حقوق بشر و به‌سبب ایجاد بصیرت و آگاهی نسبت به موضوع سربازگیری کودکان، سازوکارهای حقوقی مبتنی بر هنجارسازی و اقدامات بازدارنده در زمینه این پدیده مذموم در قالب پیمان‌نامه‌ها، معاهدات، اسناد الزام‌آور و غیرالزام‌آور شکل گرفت. در این زمینه می‌توان پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ را در زمره اولین اسناد ممنوع‌کننده سربازگیری کودکان در مخاصمات مسلحانه به‌شمار آورد.^۲ در نهایت، نظام حقوقی ممنوعیت به‌کارگیری کودکان در مخاصمات

1. George Orwell

۲. در واقع اولین ضابطه بین‌المللی مبنی بر اعمال سن ۱۵ سالگی به‌عنوان حداقل سن برای مشارکت مستقیم در مخاصمات مسلحانه در پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ تصریح شد.

مسلحانه در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ایجاد شد (ICC Statute, 2002). در ماده ۸ اساسنامه مذکور، سربازگیری کودکان زیر ۱۵ سال، جنایت جنگی محسوب می‌شود.

با تصویب اساسنامه دیوان در سال ۲۰۰۲ و متعاقباً برقراری سازوکار تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایت جنگی، فرضیه‌ها بر این امر قوت گرفت که اقدامات مؤثری در این زمینه صورت پذیرد. سرانجام با ارجاع پرونده توماس لوبانگا^۱، رهبر گروه شورشیان کنگو به دیوان، به اتهام سربازگیری کودکان زیر ۱۵ سال در مخاصمات مسلحانه و سپس صدور حکم محکومیت وی توسط این رکن قضایی با استعانت از اساسنامه و آیین دادرسی دیوان انتظارات جامعه بین‌المللی برآورده شد. اگرچه پیش از آن، رویه قضایی دادگاه‌های ملی، مانند دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا و سیرالئون، تا حدودی توانست مسیر و نقشه راه را برای دیوان بین‌المللی کیفری هموارتر کند. از سویی طرح انتساب مسئولیت کیفری به کودکان زیر ۱۵ سال به سبب اقدامات انجام گرفته توسط آنان، ابهام دیگری را در اذهان جامعه جهانی ایجاد کرد.^۲ به عبارتی کودکان سرباز در خلال پدیده شوم مخاصمات، هم در جایگاه مجرم جنگی و هم به‌عنوان قربانی قرار گرفتند. فعالیت‌هایی نظیر نگهبانی، جاسوسی، جمع‌آوری اطلاعات و در شکل ناگوارتر انجام عملیات انتحاری، اعدام گروهی سربازان طرف متخاصم، انجام شکنجه و سایر موارد، می‌تواند کاملاً آنان را شریک جنایت‌های جنگی کند. در این زمینه، انتساب مسئولیت به کودکان خردسال به سبب ارتکاب جرائم برخاسته از سربازگیری اجباری و شرایط محیطی، قابل تأمل است.

در مجموع، با توجه به موارد ذکرشده، هدف از انجام این پژوهش با تکیه بر رویکردی توصیفی-تحلیلی، بررسی و پاسخ به پرسش‌هایی است که ذهن نویسندگان را در این حوزه به خود مشغول کرده است. سوالات اصلی و فرعی طرح شده در این زمینه عبارت‌اند از: ۱. عناصر تحقق جرم سربازگیری اجباری کودکان از منظر اساسنامه و رویه قضایی دیوان، مبتنی بر چه شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی است؟ ۲. رویه قضایی ایجادشده توسط دیوان بین‌المللی کیفری و سایر مراجع قضایی در برخورد با پدیده سربازگیری کودکان در پرونده لوبانگا، چه دستاوردهایی را به همراه داشته است؟ ۳. دیدگاه حاکم در زمینه بحث انتساب مسئولیت کیفری به کودکان شرکت‌کننده در مخاصمات مسلحانه در صورت ارتکاب به جنایت چیست؟

در انجام این پژوهش سعی شد تا با استفاده از مقالات ارزنده‌ای که قبلاً در این موضوع به رشته تحریر درآمده و با بهره‌گیری از نظرهای مخالف قضات دیوان، که در تألیفات پیشین مدنظر قرار نگرفته

1. Thomas Lubanga Dyilo از رهبران نیروهای شورشی در جمهوری دموکراتیک کنگو بود.
 ۲. هیأت ویژه بررسی جرائم فاحش در تیمور شرقی صلاحیت خود را برای تعقیب کیفری کودکان زیر ۱۵ سال و دادگاه ویژه سیرالئون برای کودکان بالای ۱۵ سال اعلام کرد. این در حالی است که دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا، در این خصوص سکوت کردند (SCPET, 2000, Sec.45).

است، رویکردی جدید در تحلیل رأی دیوان اتخاذ شود. پرواضح است که امروزه سهم و نقش تکمیلی آرای مخالف در توسعه حقوق نرم و به تبع آن توسعه حقوق بین‌الملل انکارناپذیر است. همچنین با استفاده از منابع جدیدتری که در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ در این حوزه به رشته تحریر درآمده است، می‌توان در نکات مثبت و منفی رأی صادره از دیوان به‌نوعی اتفاق نظر رسید. علاوه بر آن، در نگارش این مقاله سعی شد تا با تمرکز بر عناصر معنوی و مادی جرم سر باز‌گیری کودکان، دیدگاه جامع‌تری در زمینه تألیفات پیشین در خصوص این موضوع، به خوانندگان ارائه شود. انتساب مسئولیت کیفری به کودکان سر باز و تعقیب قانونی آنان در صورت ارتکاب جنایت جنگی، به‌عنوان رویدادی اجتناب‌ناپذیر در مخاصمات مسلحانه، مورد دیگری است که در مقالات پیشین بررسی نشده است. بدون شک موضوع درگیر شدن ناخواسته کودکان با نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه و جنایت‌های جنگی حین مخاصمات، به سبب سر باز‌گیری اجباری و یا حتی داوطلبانه، فرصتی را برای بررسی این مهم فراهم می‌آورد.

۲. مروری بر پیشینه جرم سر باز‌گیری کودکان در اسناد و رویه قضایی بین‌المللی

سر باز‌گیری اجباری یا حتی داوطلبانه کودکان در گوشه و کنار جهان و به‌ویژه قاره آفریقا، از چندین دهه قبل تاکنون اتفاق افتاده است و همچنان ادامه دارد. از اولین نمونه‌های بارز، می‌توان به وقوع این امر مذموم در جمهوری دموکراتیک کنگو اشاره کرد. به‌جرات می‌توان گفت که این اقدام در بیش از سی کشور جهان و اغلب در مناطق جنگی در حال رخ دادن است. از این‌رو جامعه بین‌المللی نسبت به این موضوع واکنش نشان داده و با تلقی کردن این اقدام به‌عنوان یک عمل غیراخلاقی و غیرقانونی سعی در ایجاد چارچوب حقوقی در حمایت از کودکان کرده است. به‌طور کلی، بحث ممنوعیت سر باز‌گیری کودکان و به‌نوعی جرم‌شناسی آن در سه شاخه از حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است: ۱. قوانین بین‌المللی حقوق بشر، ۲. حقوق بین‌المللی بشردوستانه و ۳. حقوق بین‌الملل کیفری.

شاید بتوان اولین جرقه‌های این پویا را در سال ۱۹۲۴ و همزمان با انتشار اعلامیه حقوق کودک ژنو^۱ عنوان کرد که جامعه بین‌المللی بر حقوق کودکان متمرکز شد و به‌طور جدی بر آن پافشاری کرد (humanium.org, 1924). در این میان، پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ در خصوص ممنوعیت سر باز‌گیری کودکان در مخاصمات (بین‌المللی و غیربین‌المللی) را می‌توان در زمره اولین قوانین بین‌المللی در زمینه مورد توجه قرار دادن کودکان سر باز به‌شمار آورد.

جامعه بین‌المللی با تصویب کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹ به موضوع سر باز‌گیری کودکان به‌طور جدی‌تری متمرکز شد. چنانکه در سال ۲۰۰۰، سازمان ملل با تصویب پروتکل اختیاری به

1. Geneva Declaration of the Rights of the Child of 1924

کنوانسیون مذکور، صریحاً سرپازگیری کودکان زیر ۱۸ سال را غیرقانونی اعلام کرد. نکته حائز توجه این است که کنوانسیون مذکور تصریح می‌کند که نقض هریک از قواعد بین‌المللی عرفی نیز که به سرپازگیری داوطلبانه یا اجباری کودکان منجر شود، ممنوع است (Coleman, 2008: 775).

سازمان‌های بین‌المللی متعددی، از جمله سازمان بین‌المللی کار نیز در این زمینه گام‌های مؤثری را در جهت ممانعت از سرپازگیری کودکان برداشتند. مقاله‌نامه شماره ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار مصوب کنفرانس عمومی سال ۱۹۹۹ بیان می‌کند که سرپازگیری کودکان به‌عنوان بدترین شکل کارگری این گروه سنی محسوب شده و از دولت‌های عضو سازمان می‌خواهد با استمرار نظارت خود، تمامی ابزارهای لازم را برای جلوگیری از سرپازگیری کودکان به‌کار گیرند (ILO, 1999: No.182). سازمان‌های منطقه‌ای نیز به همین ترتیب چنین رویکردی را در پیش گرفتند. منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک و پروتکل اختیاری آن (۱۹۹۰)، با توجه به بیشترین اقدام سرپازگیری در قاره آفریقا علاوه بر تقبیح این عمل، حداقل سن سرپازگیری را ۱۸ سال اعلام و هر نوع سرپازگیری (چه داوطلبانه و چه اجباری) را محکوم کرد (Quenivet, 2017: 438).

سرانجام با تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری و تصویب اساسنامه آن در سال ۲۰۰۲، نگرش جدیدی نسبت به جرم سرپازگیری کودکان مطرح شد. دیوان کیفری، سرپازگیری کودکان را در کنار سایر جرائم، به‌عنوان جنایتی جنگی قلمداد کرد. در چهارمین سال حیات دیوان بین‌المللی کیفری یعنی در مارس ۲۰۰۶، این رکن قضایی رسماً به قضیه سرپازگیری کودکان وارد شد و در اولین محکمه خود، موضوع سرپازگیری کودکان و اتهامات وارده بر توماس لوبانگا در کنگو را به‌طور ویژه بررسی کرد. از زمان تأسیس دیوان، چندین وضعیت در رابطه با سرپازگیری کودکان به این رکن قضایی ارجاع شده است، مانند کنگو، اوگاندا، جمهوری آفریقای مرکزی و دارفور سودان که شورای امنیت مورد اخیر را به دیوان ارجاع داد. رأی اخیر صادره توسط دیوان در قضیه دومینیک آنگون در فوریه سال جاری (۲۰۲۱)، مهر تأیید مجددی بر محکومیت سرپازگیری کودکان محسوب می‌شود.

در خصوص رویه قضایی، ایجاد دادگاه‌های موقتی نظیر دادگاه ویژه سیرالئون (۲۰۰۷) شایان ذکر است. دادگاه مذکور در نخستین بخش از روند دادرسی خود به جرم کودک‌ربایی و متعاقباً مشارکت اجباری کودکان در نیروهای مسلح ورود و کیفرخواستی علیه بالاترین مقامات جبهه متحد انقلابی سیرالئون^۱ به اتهام جذب، سوءاستفاده و بهره‌برداری از کودکان صادر کرد. حکم محکومیت‌های طولانی مدت متهمان توسط دادگاه صادر شد که در فرایند واخواهی نیز تأیید شد و ممنوعیت جهانی استفاده از کودکان در مخاصمات مسلحانه را تقویت کرد. دادگاه ویژه سیرالئون، اولین دادگاه در سطح

1. Revolutionary United Front (RUF)

ملی بود که با موضوع توسعه صلاحیت‌ها در بحث «سربازگیری کودکان زیر ۱۵ سال به عنوان جنایت جنگی» و به موجب توافقنامه‌ای میان دولت سیرالئون و سازمان ملل متحد تشکیل شد و سبب ایجاد رویه قضایی قابل استنادی برای دادگاه‌های آتی با محوریت موضوعی کودکان شد (رنجبریان و ملک‌الکتاب خیابانی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). پیگیری جنایت‌های چارلز تیلور^۱، دیکتاتور پیشین لیبریا، به اتهام ارتکاب به جنایات جنگی و سوءاستفاده گسترده از کودکان در دادگاه ویژه سیرالئون، از دیگر سوابق قضایی شایان توجه است. پیگیری جنایت‌های بوسکو ناگاندا^۲، رهبر سابق شورشیان کنگو در دیوان بین‌المللی کیفری به جرم سربازگیری کودکان زیر ۱۵ سال و استفاده از آنها برای مشارکت فعال در درگیری‌ها، بردگی جنسی و ... از دیگر پرونده‌های مطروحه است که در نهایت نامبرده طی حکم دیوان به ۳۰ سال حبس محکوم شد (ICC, 2006: -01/04-02/06).

در نهایت، پرونده دیگری که در دیوان بین‌المللی کیفری و در خصوص سربازگیری کودکان مطرح شد، متعلق به دومینیک آنگون، رهبر سابق ارتش مقاومت پروردگار^۳ بوده است. پرونده آنگون در زمره اولین پرونده‌هایی است که قربانی پیشین، امروز در جایگاه مرتکب به پای میز محاکمه دیوان فراخوانده می‌شود. مطلب حائز توجه این است که بسیاری معتقدند که وی به سبب شرایطی که در کودکی متحمل شده و خود قربانی این شرایط بوده، در حال حاضر نباید محاکمه شود. اما صرف نظر از گذشته آنگون، او در ۲۹ سالگی، درحالی که از بلوغ سنی و عقلی برخوردار بوده، مرتکب جرائم متعددی علیه کودکان شده است. طبق ماده ۲۶ اساسنامه، دیوان صلاحیت رسیدگی به جرائم ارتکاب یافته توسط افراد زیر ۱۸ سال را ندارد، ولی در خصوص آنگون این امر صادق نیست و نامبرده در سن مفروض، از قوه اختیار و اراده برخوردار بوده است. آنچه مسلم است تخفیف در مجازات، بحث دیگری است که دادگاه پس از صدور حکم می‌تواند با توجه به شرایط پیشین متهم تصمیم‌گیری کند. سرانجام وی در فوریه ۲۰۲۱ و بر اساس ماده ۱۱۰ دیوان، به جرم سربازگیری اجباری و داوطلبانه کودکان به ۲۵ سال حبس محکوم شد (Cable, 2021: 1).

۳. تحلیل عناصر جرم سربازگیری کودکان در تحقق جنایت جنگی

شناسایی عناصر معنوی (نیت مجرمانه) و مادی (عمل مجرمانه) مبنای تشکیل دهنده جرم سربازگیری اجباری کودکان با تأکید بر دیدگاه دیوان بین‌المللی کیفری اولین و مهم‌ترین گام در جرم‌انگاری سربازگیری کودکان به‌شمار می‌آید. شایان ذکر است که سربازگیری کودکان صرف نظر از اینکه در فضای یک محاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی رخ داده باشد، جرمی است که در حوزه صلاحیت

وی سرانجام توسط دادگاه ویژه سیرالئون به ۵۰ سال حبس محکوم شد.

1. Charles Taylor
2. Bosco Ntaganda
3. Lord's Resistance Army (LRA)

دیوان است. در واقع نکته مطرح شده در زمینه قضیه توماس لوبانگا، طرح و ارائه پرونده توسط دادستان بدون توجه به ماهیت مخاصمه به دیوان بین‌المللی کیفری بوده است. به نظر می‌رسد که موضع صریح و رویه شعبه تجدیدنظر دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ^۱، مبنی بر بی‌اهمیت شمردن بین‌المللی یا داخلی بودن جنگ مسلحانه در نقض فاحش قواعد حقوق بشردوستانه و ارتکاب به جنایت جنگی، بر این موضوع تأثیرگذار بوده باشد.

۱.۳. عنصر مادی جرم

بدون شک برای احراز عناصر جرم باید به متن ماده مربوط در اساسنامه دیوان مراجعه کرد. عبارت‌پردازی ردیف ۲۶ از قسمت «ب» بند ۲ ماده ۸ گویای این واقعیت است که عمل مجرمانه سربرازگیری کودکان می‌تواند به سه طریق صورت گیرد^۲، ۱. سربرازگیری کودکان زیر ۱۵ سال در نیروهای مسلح یک کشور-واژه «conscripting» شامل هر نوع سربرازگیری اجباری به شکل قانونی (طبق قوانین داخلی) یا غیرقانونی و یا در قالب سیاست‌ها و خط‌مشی‌های یک دولت است؛ ۲. ثبت نام داوطلبانه کودکان در نیروهای مسلح یک کشور؛ و ۳. استفاده و بهره‌برداری از کودکان در راستای مشارکت فعال در درگیری‌ها (مرتبط با مخاصمه مسلحانه از نوع بین‌المللی). در مخاصمات از نوع غیربین‌المللی، شاهد همین عبارت‌پردازی یکسان در ردیف ۷ از قسمت «ه» بند ۲ ماده ۸ هستیم، با این تفاوت که به جای «نیروهای مسلح ملی»، عبارت «نیروها یا گروه‌های مسلح»^۳ قید شده است. در بررسی‌های به عمل آمده از عبارت «مشارکت فعال در درگیری‌ها» در سایر اسناد بین‌المللی، این معنی مستفاد می‌شود: «هر شخصی که مبادرت به اقدامات جنگ‌طلبانه نماید که به واسطه آن به نیروها و اموال دشمن آسیب وارد شود». اقدامات جنگ‌طلبانه می‌تواند دامنه گسترده‌ای داشته باشد از جمله پرتاب مواد آتش‌زا به تانک‌های دشمن، ویران کردن پل‌ها و گذرگاه‌هایی که به واسطه آن نیروهای دشمن جابه‌جا می‌شوند و سایر موارد. پیشتر بند ۲ ماده ۷۷ پروتکل اول الحاقی عبارت «مشارکت مستقیم در درگیری‌ها»^۴ را به منظور ایجاد تمایز میان انواع مختلف مشارکت‌ها در مخاصمات مسلحانه (مستقیم و غیرمستقیم) به کار برده است. چنانکه ملاحظه می‌شود، این امر سبب ایجاد شکاف‌هایی در رویکرد حمایتی نسبت به کودکان می‌شود و پشتیبانی مؤثر از آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جالب توجه است همین رویه در کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل اختیاری آن نیز تکرار شده است (UN Doc.

1. Tadic

۲. لحاظ کردن اقدام سربرازگیری کودکان به‌عنوان یک جنایت جنگی در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، مقتبس از قاعده درج شده در بند ۲ ماده ۷۷ پروتکل اول الحاقی بوده است.

3. Non-state armed group

4. "direct part in hostilities"

در این زمینه اساسنامه رم، اولین معاهده‌ای بود که هرگونه تمایز میان مشارکت مستقیم و غیرمستقیم را حذف و به واژه «فعال» اکتفا کرد. این مسئله سبب شد تا پوشش حمایتی از کودکان به شکل شایان توجهی گسترده‌تر شود. با این حال، موضوع اینکه «مشارکت فعال» چه ضابطه‌هایی را در برمی‌گیرد، سبب ایجاد چالش‌هایی در نظام قضایی بین‌المللی شده است، به طوری که حتی در ردیف‌های ۴ و ۵ ماده ۸ اساسنامه دیوان ملاحظه می‌شود که به رفتارهایی که در زمینه یک مخاصمه مسلحانه رخ می‌دهد، به شکل کلی اشاره شده و به نوع رفتار مدنظر اشاره‌ای نشده است. با این حال، تهیه فهرستی از اعمال و اقداماتی که در حوزه اقدامات ممنوعه قرار می‌گیرد، کار چندان آسانی نیست و همواره بحث‌برانگیز بوده است. بنابراین ارزیابی اقدامات و نقش‌های واگذار شده بر اساس مشارکت فعال یا غیرفعال در هر پرونده و با بررسی شرایط و اوضاع و احوال همان مخاصمه، منطقی‌تر به نظر می‌رسد. می‌توان یکی از معیارهای تشخیص مشارکت فعال را این دانست که آیا کودکان در این مشارکت در معرض خطر و آسیب شدید قرار می‌گیرند یا خیر؟ البته با بررسی دیدگاه‌ها و رویه قضایی سایر دادگاه‌ها، نظیر دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا، شعبه بدوی دادگاه رواندا در قضیه آکایسو^۱ و همچنین شعبه بدوی رواندا در قضیه روتاگاندا^۲، و مهم‌تر از همه تفسیری کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، می‌توان تبعیت دیوان بین‌المللی کیفری از مراجع ذکر شده در خصوص دیدگاه‌های مشترک در مورد «مشارکت مستقیم و فعال» را به سهولت مشاهده نمود.

۲.۳. عنصر روانی جرم

همواره بحث عنصر روانی جرم و اثبات آن در مقایسه با عمل مجرمانه در یک پرونده معین، تا حدودی پیچیده و به مراتب دشوارتر بوده است. در این زمینه، ماده ۳۰ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تصریح می‌کند: «اگر مرتکبان با نیت و آگاهی قبلی مبادرت به ارتکاب جرم نمایند، مسئولیت کیفری آنان محرز است مگر آنکه به شکل دیگری مقرر شده باشد...»^۳. در خصوص سربازگیری کودکان، مرتکب جرم «می‌دانست» و یا «باید می‌دانست» که کودک یا کودکان مذکور، زیر ۱۵ سال هستند و اقدامات وی سبب وقوع یک سری نتایج و شرایط شده است. حال در زمینه این مسئله که چگونه مرتکب می‌توانسته نسبت به سن کودکان آگاهی داشته باشد، مباحث نظری متعددی مطرح می‌شود. برخی مفسران اظهار می‌کنند که مرتکب هنگام سربازگیری کودکان باید از کودکان سن آنان را سؤال می‌کرد و برای مطمئن شدن از پاسخ‌های ارائه شده، مبادرت به انجام تحقیقات محلی و میدانی از کودک و یا والدین وی و یا بررسی شناسنامه و دیگر اوراق هویتی می‌کرد. تعیین سن کودکان به منظور احراز جنایات جنگی، مورد

1. Akayesu
2. Rutaganda
3. ICC Statute, Art. (30): "Unless otherwise provided..."

بااهمیتی در تکمیل ادله اثبات جرم است. در واقع اثبات جرائم جنگی به‌ویژه زمانی که دادستان دیوان مجبور به اثبات سن کودکان در کشورهایی است که ثبت تولد به شکل مناسبی در آنها صورت نگرفته و خردسالان از سن واقعی خود اطلاعی ندارند، بسیار دشوار است (Machel, 1996: Para. 36). حتی می‌توان با استناد به مدارک غیرمستقیم و فرعی مورد پذیرش دیوان، این موضوع را اثبات کرد.

به هر حال برای آنکه عنصر ذهنی ارتکاب به جرم محرز شود، متهم باید از این مسئله آگاهی داشته باشد که اقدام وی «شرایط و وضعیتی غیرمعمول» یا «عواقب (غیرعادی) در روال عادی اوضاع و احوال» ایجاد می‌کند. بنابراین دادستان پرونده‌های طرح‌شده در این حیطه، باید اثبات کند که متهم از اقدامات خود و تعمداً بدون ایجاد تمایز سنی آگاهی داشته است. همچنین توجه به ردیف ۷ قسمت «ه» بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان، نشان می‌دهد که هیچ نشانه‌ای در متن ماده، دال بر قصور عادی (بدون احراز عنصر قصد و آگاهی) وجود ندارد. به همین سبب، می‌توان این معنی را با توجه به سیاق متن برداشت کرد که جرم موردنظر این ماده، ارتکاب از روی غفلت و سهل‌انگاری نبوده، بلکه با تأکید بر قصد و آگاهی قبلی، دلالت بر عنصر ذهنی جرم دارد.

به‌طور مشخص در زمینه ماده ذکرشده، عناصر ذهنی جرم عبارت‌اند از: ۱. مرتکب آگاهانه اقدام به نام‌نویسی و به خدمت گرفتن شخص یا اشخاصی در نیروهای مسلح کرده و یا از شخص و اشخاصی جهت مشارکت فعال در درگیری‌ها استفاده و بهره‌برداری کرده است؛ ۲. مرتکب می‌دانست و یا باید می‌دانسته که چنین شخص یا اشخاصی زیر ۱۵ سال بودند؛ ۳. اعمال و رفتارهای رخ داده در محیط و شرایط مخاصمه مسلحانه صورت گرفته است؛ ۴. مرتکب از شرایط واقعی ایجادشده ناشی از اقدامات خود کاملاً آگاهی داشته است. با توجه به مطالب ذکرشده، به رویکرد دیوان در قضیه توماس لوبانگا با تکیه بر عناصر مادی و معنوی جرم در سربازگیری کودکان پرداخته خواهد شد.

۴. عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری در قضیه توماس لوبانگا

پیش از تصویب اساسنامه رم، قواعد و مقررات مرتبط با منع شرکت کودکان در مخاصمات مسلحانه که پیشتر به آن اشاره شد، تا حدودی زمینه حمایت از آنان را فراهم ساخت. اما آثار عملی قواعد و مقررات درج‌شده در اسناد مذکور در جلوگیری از این عمل مذموم، چندان چشمگیر نبود. تصویب اساسنامه رم در سال ۱۹۹۸، تأثیر چشمگیری در توسعه ممنوعیت رویکرد سربازگیری کودکان به‌همراه داشت. به‌طوری که اقدام به انجام چنین کاری تحت عنوان «جنایت جنگی» در اساسنامه دیوان مطرح شده است. در ادامه، این مسئله تحلیل و بررسی می‌شود.

۴.۱. مجرم‌انگاری توماس لوبانگا با استناد بر مواد اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

دیوان بین‌المللی کیفری به‌طور مشخص در دو ماده در خصوص سرپازگیری کودکان و برشمردن آن در زمره جرائم جنگی تأکید کرده است. طبق مفاد ردیف ۲۶ قسمت «ب» بند ۲ ماده ۸ و ردیف ۷ قسمت «ث» بند ۲ همان ماده^۲ در اساسنامه دیوان اقداماتی نظیر سرپازگیری اجباری و داوطلبانه کودکان و یا سوءاستفاده و بهره‌کشی از آنان در مخاصمات، جرائم جنگی تلقی می‌شود. طبق اساسنامه، به دیوان بین‌المللی کیفری این صلاحیت قانونی واگذار شد که افراد را به‌سبب خدمت سرپازی بردن یا وارد کردن افراد زیر ۱۵ سال در نیروهای مسلح یا استفاده از آنها برای مشارکت فعال در درگیری‌ها و عملیات جنگی محاکمه کرده و به‌عبارتی مسئولیت کیفری افراد را احراز کند. نکته دیگر آنکه مقررات ذکرشده، هم در حوزه مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و هم غیربین‌المللی قابل اعمال است (Rosen, 2007: 300). دیوان در راستای تقویت استدلال خود و با تأکید بر وقوع سرپازگیری کودکان در قضیه لوبانگا در بستر مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، به بند ۳ ماده ۴ پروتکل الحاقی دوم به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، استناد می‌کند که هرگونه به‌کارگیری کودکان زیر ۱۵ سال در درگیری‌های غیربین‌المللی، مطلقاً ممنوع است (نقی‌زاده و هداوندی، ۱۳۹۱: ۲۰۴).

جرائم جنگی علیه کودکان از منظر دیوان بین‌المللی کیفری عبارت‌اند از: حملات عمدی به مدارس، جرائم مربوط به خشونت‌های جنسی نظیر تجاوز، بردگی جنسی، عقیم‌سازی اجباری، به‌گرسنگی کشاندن^۳ و از همه مهم‌تر، استفاده از کودکان زیر ۱۵ سال به‌عنوان سربازان خردسال در مخاصمات به‌عنوان روشی جنگی. در این زمینه اجبار کودکان به ارتکاب اعمال وحشیانه در مخاصمه مسلحانه، که به‌طورحتم، سبب آسیب‌های شدید روانی در آنان می‌شود، خود یک جنایت جنگی به‌شمار می‌آید و نقض حقوق خردسالان محسوب می‌شود. بدین ترتیب مجرمان خردسال در زمره قربانیان سیاست‌های جنایتکارانه‌ای قرار می‌گیرند که مسئول آن، آمران بزرگسال هستند (Takahashi, 2019: 29). به‌عنوان مثال در سیرالئون، کودکان را برای انجام اقدامات رعب‌آور در میان جمعیت غیرنظامی، از جمله قطع اعضا و جوارح، می‌ربودند. در رواندا نیز برخی کودکان به‌طور مستقیم در کشتار نظامیان تحت اقدامات نظام‌مند نسل‌کشی مشارکت داشتند (Blattman & Annan, 2010: 896).

سرانجام در ۱۴ مارس ۲۰۱۲، دیوان بین‌المللی کیفری اولین رأی خود را از طریق شعبه رسیدگی

۱. بسیج اجباری یا داوطلبانه کودکان زیر ۱۵ سال در نیروهای مسلح ملی یا به‌کار گرفتن آنان برای مشارکت فعال در کارهای جنگی.

۲. بسیج اجباری یا داوطلبانه کودکان زیر ۱۵ سال در نیروهای مسلح غیردولتی یا به‌کار گرفتن آنان برای مشارکت فعال در کارهای جنگی.

۳. از جمله شیوه‌های جنگی ممنوعه، به‌گرسنگی کشاندن غیرنظامیان به‌عنوان روش جنگی یا محروم کردن آنان از مواردی است که برای بقایشان ضروری تلقی می‌شود (تصریح‌شده در ماده ۵۴ پروتکل اول الحاقی)، همچنین به خدمت اجباری گرفتن اتباع دشمن برای جنگیدن علیه کشور خود و ... (لسانی، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

شماره یک دیوان، با مجرم شمردن توماس لوبانگا دیلو صادر کرد. وی اولین فردی بود که به جرم ربودن و به خدمت اجباری گرفتن کودکان زیر ۱۵ سال در «نیروهای میهن‌پرست آزادی کنگو» از اوایل سپتامبر ۲۰۰۲ تا ۱۳ آگوست ۲۰۰۳، با هدف استفاده از آنها به عنوان نیروی جنگی و مشارکت فعال درگیری‌ها، به موجب بند «الف» قسمت ۳ ماده ۲۵، در دیوان کیفری بین‌المللی محکوم شد.^۲

در حالت کلی توجه به این مطلب حائز اهمیت است که بر اساس مواد مندرج در اساسنامه دیوان، تقریباً همه جرائم منظور شده تحت صلاحیت این رکن قضایی، به نوعی کیفیت زندگی کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد که البته خطمشی‌های موجود، مبتنی بر این است که توجه لازم به آن دسته از جرائمی متمرکز شود که به طور صریح و به شکلی مستقیم به کودکان اشاره شده است. صرف‌نظر از سربازگیری داوطلبانه و اجباری کودکان، مواردی چون نقل مکان اجباری کودکان، ممانعت از تولد به عنوان اقدامات ژنوساید و همچنین قاچاق کودکان در قالب برده‌داری نوین، جنایت علیه بشریت و نقض ماده‌های ۶ و ۷ اساسنامه دیوان محسوب می‌شوند که تحلیل و بررسی آن، خارج از حوصله این مختصر است (Amann, 2019: 544).

۲.۴. بررسی «کنترل» و «مشارکت مستقیم» در تحقق جنایت جنگی در قضیه لوبانگا و از منظر آرای مخالف

شعبه مقدماتی دیوان بین‌المللی کیفری در راستای رسیدن به رأی قطعی، به فرایندهای استدلالی متعددی از جنبه‌های حقوقی و عقلانی و احراز عناصر جرم در راستای اثبات جرم جنایت جنگی علیه کودکان توسط لوبانگا و فرماندهان تحت رهبری وی متوسل شد. در واقع ضروری بود با احراز عناصر مادی و معنوی جرم، اقدامات لوبانگا به عنوان جنایتی جنگی، جرم‌انگاری شود. در ابتدای امر، آنچه مورد توجه قرار گرفت، تأکید بر عنصر روانی جرم بود. به این صورت که متهم، «مشارکتی اساسی در برنامه‌ریزی عمومی» که به ارتکاب به جرم سربازگیری کودکان منجر شده، داشته است (ICC, 2012: Para.12). البته ماهیت اقدام به یک برنامه‌ریزی، به‌نفسه مجرمانه محسوب نمی‌شود، مگر آنکه یکی از عناصر مجرمانه در آن شناسایی شود. در این خصوص، دکترینی در نظام حقوق کیفری آلمان تحت عنوان «کنترل تئوری جرم» مطرح است. این نظریه با چارچوب حقوقی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بیگانه است و در نظام حقوقی دیوان از آن به عنوان «مشارکت ضروری» استناد می‌شود. در این

1. Force patriotique pour la liberation du Congo (FPLC)

خاطر نشان می‌سازد جمهوری دموکراتیک کنگو، از اولین کشورهای طرف متعاهد اساسنامه رم است که در اول جولای ۲۰۰۲ وارد مرحله اجرا شد (Abitria, 2012: 1).

۲. ماده ۲۵: مطابق این اساسنامه یک شخص مسئولیت کیفری دارد و در ارتباط با جرمی که در صلاحیت دیوان است، مجازات خواهد شد، هرگاه وی جرم مذکور را خواه به تنهایی یا همراه با شخص یا اشخاص دیگر مرتکب شده باشد، بدون توجه به اینکه شخص (یا اشخاص دیگر) از نظر کیفری مسئول باشند یا خیر.

زمینه و در خلال جلسه دادرسی، دادگاه توضیح داد که: «... لوبانگا مهرة بی‌اهمیتی در تشکیلات نظامی «نیروهای میهن‌پرست آزادی کنگو» محسوب نمی‌شد. وی به‌عنوان فرمانده ارتش و رهبر سیاسی، از عملیات نیروهای میهن‌پرست برای رهایی کنگو مطلع بود. او مسئول برنامه‌ریزی عملیات نظامی گروه مذکور بوده و نقش حساسی در حمایت لجستیکی از جمله تهیه سلاح، مهمات، آذوقه، یونیفرم، جیره‌های نظامی و دیگر ضروریات گروه مذکور داشته است (ICC, 2012: Para.15). به‌نظر می‌رسد داشتن نقشی اساسی و محوری در طراحی، برنامه‌ریزی و اجرای جرم، برای دیوان اهمیت‌ی اساسی دارد. در حقیقت این‌گونه برداشت می‌شود که شرایط باید به‌گونه‌ای باشد که بدون حضور متهم اصلی، سایر اقدامات برای اجرای برنامه و هدف اصلی بی‌نتیجه بماند.

به‌منظور اثبات عمدی بودن اقدامات و داشتن قصد و نیت قبلی در سرپازگیری کودکان طی مخاصمه کنگو، توجه دادگاه به این موضوع جلب شد که شبکه وسیعی از امکانات آموزشی برای سربازان خردسالان نه‌تنها در کنگو، بلکه در طول مرز اوگاندا فراهم شده بود. کودکان در طول مدت آموزش، به تنبیه بدنی شرطی شده و توماس لوبانگا از رنج کشیدن کودکان و متحمل شدن آسیب روحی و روانی آنها آگاه بوده است. با توجه به موارد ذکرشده، دیوان، عنصر ذهنی ارتکاب جرم توسط لوبانگا و افراد زیردست را با تأکید بر برنامه‌ریزی‌های قبلی اقدامات انجام‌گرفته احراز کرد. در واقع، یافته‌های دیوان در این خصوص، مهر تأییدی بر این امر بود که سرپازگیری کودکان رویکردی شخصی نبوده، بلکه بخشی از یک راهبرد نظامی برای ایجاد ارتشی جهت حفظ کنترل سیاسی و نظامی بر استان ایتوری^۱ کنگو بوده است (ICC, 2012: Para.16).

در خصوص احراز عنصر مادی جرم با توجه به اقدامات توماس لوبانگا و زیردستان وی، حکم صادرشده از شعبه بدوی دیوان، مؤید این امر بود که «مشارکت غیرمستقیم» یا به‌عبارتی استفاده از کودکان در بخش پشتیبانی جبهه جنگ، در صورتی که آنان را در معرض خطر واقعی به‌عنوان یک هدف بالقوه قرار دهد، می‌تواند به‌نوعی «مشارکت فعال» تلقی شود (ICC, 2012: Para.628). درحالی‌که قاضی اودا^۲ با ماهیت ضابطه‌ارائه‌شده توسط دیوان تا حدودی مخالف بود، از ابعاد دیگری به موضوع پرداخت. وی بیان کرد که این قضیه نه‌تنها خطر ایجادشده توسط دشمن، بلکه خطر واردشده از سوی گروه مسلحی را که کودکان را به خدمت گرفته‌اند، دربرمی‌گیرد. وی در ادامه اظهار می‌کند:

«... هنگام صدور حکم باید مشخص شود که اگر نقش غیرمستقیمی، به‌گونه‌ای شکل بگیرد که به مشارکت مستقیم کودکان در درگیری‌ها منجر شود و در عین حال آنان را در معرض خطر واقعی به‌عنوان یک هدف بالقوه قرار دهد، اینک آیا کودک مذکور که به‌طور غیرقانونی به خدمت گرفته شده، قادر به

1. Ituri

2. Judge Shigeru Oda

تحمل صدمات وارده خواهد بود یا خیر؟» (برای مثال پشتیبانی نیروهای جنگی با استفاده از جسم کودکان در برآوردن نیازهای جنسی) (ICC, 2012: Para.18). کاملاً واضح است که هدف دیوان در استفاده از «مشارکت فعالانه» در مقابل «مشارکت مستقیم» در مخاصمات، گسترده‌تر کردن فعالیت‌های تحت پوشش جرم و به تبع آن، پوشش حمایتی بیشتر از کودکانی است که به سادگی فریب می‌خورند و هدف اصلی گروه‌های مسلح قرار می‌گیرند. البته دیدگاه دیوان این است که بحث «مشارکت فعال» باید به‌طور خاص در هر پرونده طرح‌شده، بررسی شود.

مشهود است که ملاک تعیین‌شده توسط قاضی اودا، به دلیل توسعه پوشش حمایتی بیشتر از کودکان سرباز، مطلوب‌تر است. این ملاک، آن دسته از کودکانی را شامل می‌شود که متحمل آسیب‌هایی، نه از سوی دشمن، بلکه از سوی نیروهای خودی هستند که آنها را به خدمت گرفته‌اند، به‌ویژه اینکه کودکان قربانی، به آموزش، سازگاری، جامعه‌پذیری، توانبخشی جسمی، مراقبت‌های پزشکی، حل تعارضات ناشی از مخاصمه و همچنین یافتن شغل مناسبی نسبت به سایرین نیازمندند (Drumbl, 2012: 725). با توجه به موارد مذکور، رأی صادرشده توسط دیوان، مسئولیت فردی لوبانگا را برای سربازگیری و سوءاستفاده از کودکان زیر ۱۵ سال به سبب شرکت دادن فعال کودکان در درگیری‌ها محرز کرد.

آنچه در قضیه لوبانگا مشهود است، شعبه مقدماتی و هم شعبه بدوی دادگاه علاوه بر توجه به اکثریت آراء، عقاید مخالف سایر قضات، به‌ویژه قاضی رابرتسون را نیز در قضیه سربازگیری اجباری کودکان مورد توجه قرار دادند (SCSL, 2004: Para.71). در قضیه لوبانگا اثبات شد که رأی صادرشده در خصوص وی، نه تنها ثمره اکثریت موافقی بوده که در توسعه حقوق بین‌الملل سهم داشته‌اند، بلکه عقاید مخالف سایر قضات دیگر دادگاه‌های بین‌المللی نیز در این زمینه نقش مهمی ایفا کرده است. یکی از مشخصه‌های مهم محاکم بین‌المللی، سال‌های طولانی، همین آرای انفرادی و مخالف بوده است. آرای مخالف صادرشده در رویه قضایی دیوان بین‌المللی کیفری، نقش مهمی در توسعه حقوق بین‌الملل ایفا کرده است. اهمیت آرا و عقاید مخالف نزد دادگاه‌های بین‌المللی، به‌ویژه دیوان بین‌المللی کیفری مربوط به ماهیت علنی و آشکار مراحل رسیدگی در دادگاه بوده و مبتنی بر این واقعیت است که چنین احکامی، اغلب بیانگر موضوعات بدیعی‌اند که در پرونده‌ها و قضایای آتی مطرح‌شده در دادگاه‌ها و روند عادلانه دادرسی می‌توانند نقش شایان توجهی ایفا کنند.

در ادامه به برخی از نکات پراهمیت استخراج‌شده از آرای مخالف قاضی اودا بنیتو^۱ در زمینه حمایت از کودکان، پرداخته خواهد شد. وی اظهار می‌کند: «پرونده توماس لوبانگا، اولین پرونده منتج به صدور رأی در خصوص بهره‌کشی از کودکان در مخاصمات مسلحانه توسط دیوان بین‌المللی کیفری است. اما

محکومیت لوبانگا در این پرونده، همه آن چیزی نیست که قربانیان جنایت‌های وی از عملکرد دیوان در این پرونده انتظار داشتند. واقعیت این است که به‌طور جدی به یکی از دغدغه‌های اصلی قربانیان یعنی برده‌گیری جنسی، تجاوز به عنف و دیگر اشکال خشونت جنسی توسط نیروهای تحت امر لوبانگا، پرداخته نشد. دادستان دیوان در آغاز تحقیقات در خصوص پرونده، امیدوار بود که در زمینه جرائم فاحش ارتکاب‌یافته در سرزمین کنگو از اول ژوئیه ۲۰۰۲ تحقیق کرده و گزارش دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی را در زمینه وقوع تجاوزهای جنسی در این سرزمین بررسی کرده است. او وجود گزارش‌هایی را تأیید کرده بود که نشان می‌داد تجاوز، شکنجه، ناپدیدسازی اجباری و بهره‌کشی جنسی از سربازان کودک در این سرزمین از جرائم معمول بوده است. با وجود این، علی‌رغم اظهارات وی و وعده تعقیب این دسته از جنایت‌های لوبانگا در خصوص قربانیان، دادگاه در نهایت از تعقیب این جرائم خودداری کرد، به‌طوری که در کیفرخواست لوبانگا، نشانی از این اتهامات نبود (فاخری و صالحی، ۱۳۹۳: ۱۸۴). دیوان در این خصوص اعلام کرد که موضوع مطرح‌شده در خاتمه در تعیین میزان غرامت و مجازات متهم (متهمان) مدنظر قرار می‌گیرد. اما به عقیده قاضی اودا بنیتو، اگرچه اساسنامه رم در صدد مجازات افراد است، اما دیوان نباید از این نکته غافل شود که مقررات اساسنامه باید در راستای حمایت از قربانیان به‌ویژه از جنبه معنوی موضوع استفاده شود (تقی‌زاده و هداوندی، ۱۳۹۱: ۲۲۱).

از سویی دیدگاه‌های قاضی آنیتا اوساکا^۱ در قالب آرای مخالف در خصوص سن کودکان به سرباز گرفته‌شده، جالب توجه است. وی از مؤلفه سن در این قضیه و در قالب یکی از عناصر مادی تشکیل‌دهنده جرم، به‌عنوان موردی پراهمیت یاد می‌کند و معتقد است مدارک و مستندات ناقص در این زمینه می‌تواند روند دادرسی را فاسد و از مسیر درست خود خارج کند. قاضی اوساکا با استناد بر بند ۳ ماده ۶۶ اساسنامه دیوان معتقد است که تعیین سن دقیق کودکان به سرباز گرفته‌شده در قضیه لوبانگا طی مخصصات، ضروری است، در غیر این صورت اعتبار حکم صادرشده توسط دادگاه زیر سؤال می‌رود. چنانکه طبق ماده مذکور: «به‌منظور محکوم کردن متهم، دیوان باید از مجرم بودن وی، فارغ از هرگونه شک و تردیدی، متقاعد شده باشد» (ICC Statute, 2002, Art.66(3)). این امر مهم در چندین ماده دیگر اساسنامه از جمله بند ۵ ماده ۷۴ مبنی بر ارائه استدلال‌ات منطقی و بند ۲ ماده ۶۴ آیین دادرسی دیوان با تأکید بر اینکه شعبه بدوی دادگاه باید برای هر حکم صادره، دلایلی را بر اساس مدارک مستند ارائه کند، مورد تأکید قرار گرفته است. وی معتقد است که با تبعیت از الگوی صحیح دادرسی، باید به شواهد و مدارک مستقیم و منطقی‌تری استناد شود (ICC, 2014, Para.3121).

در مجموع بی‌شک قضیه توماس لوبانگا از منظر ایجاد رویه قضایی در حوزه حقوق کودکان، به سهم

خود نقش چشمگیری در توسعه حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌المللی کیفری در حمایت از سربازان خردسال داشته است. شاید اگر مسئله رسیدگی به اتهامات لوبانگا به دولت کنگو واگذار می‌شد، بحث سربازگیری کودکان در میان سایر جرائم ارتکاب‌یافته توسط وی و زیردستانش مغفول می‌ماند. اگرچه ممکن است هنوز نقاط ابهامی در روند دادرسی، احراز دقیق عناصر جرم و ادله اثبات وجود داشته باشد، اما تجربه‌های کسب‌شده از پرونده مذکور می‌تواند در روند تصمیم‌گیری در پرونده‌های بعدی مفید باشد. نقاط ضعف و قوت دیوان بدون شک می‌تواند در فرایند دادرسی و در نهایت صدور حکم در تجربه‌های بعدی دیوان به‌عنوان محک و معیار قرار گیرد. در این زمینه شاید بتوان یکی از ضعف‌های جدی دیوان کیفری را در مبهم گذاشتن و مشخص نکردن آن دسته از اقدامات و فعالیت‌هایی عنوان نمود که در دایره مشارکت فعال قرار می‌گیرند. این امر ممکن است در پرونده‌هایی که احتمال طرح آنها در آینده وجود دارد، شعب دیوان را با ابهامی جدی مواجه کند. این موضوع به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در تعیین اینکه چه اقداماتی در زمره جنایات جنگی قرار می‌گیرند، مهم تلقی می‌شود (Yuvaraj, 2016: 70). اگرچه در قضیه توماس لوبانگا، دیوان تمام تمرکز خود را در اثبات جرائم ادعا شده علیه متهم، توماس لوبانگا گذاشت. با این حال، به نتایج جرم و آثار مخرب تحمیل‌شده بر کودکان شرکت‌کننده در مخاصمات، توجهی نداشت. جدا از تعیین غرامت، رنج و درد وارده به قربانیان، نکته‌ای بود که دیوان از آن غفلت ورزید و این مهم باید در بخشی از رأی صادر شده نمود داشته باشد.

در مجموع نتیجه بررسی قضیه توماس لوبانگا در دیوان بین‌المللی کیفری، دال بر این واقعیت است که جرم سربازگیری کودکان تحت اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، به‌مراتب دارای مصادیق گسترده‌تری از ممنوعیت‌های اعمال‌شده در پروتکل اول الحاقی و کنوانسیون حقوق کودک یا حتی حقوق بین‌الملل عرفی است. شاید به‌عبارتی برخورد دیوان با این قضیه، به‌نوعی مهر تأیید بر این مطلب است که امروزه مسئولیت کیفری افراد، هم‌ارز با مسئولیت دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود و دیگر هیچ فردی نمی‌تواند با حمایت دولت‌ها و گروه‌هایی خاص، از مهلکه محاکمه و مجازات کیفری فرار کند.

۵. انتساب مسئولیت کیفری به کودکان سرباز و تعقیب قانونی آنان

اولین مطلبی که در این بخش باید مورد توجه قرار گیرد این است که جرائم جنگی ارتکاب‌یافته توسط کودکان زیر ۱۸ سال، طبق ماده ۲۶ اساسنامه دیوان، از صلاحیت این رکن قضایی مستثنا شده است. در این صورت سؤالی که مطرح می‌شود این است که روند انتساب مسئولیت به کودکان سربازی که مرتکب جرائم فاحش جنگی شده‌اند، چگونه صورت خواهد گرفت؟ طبق اصول پاریس، کودکان نامبرده، ابتدا باید در جایگاه یک قربانی مورد ملاحظه قرار گیرند. اما این بدان مفهوم نیست که در خصوص جرائم جنگی

مرتکب شده، مسئولیتی متوجه این کودکان نخواهد شد. این امر باید به‌عنوان بخشی از فرآیند عدالت انتقالی، از طریق اقامه دعوا تحت قوانین کیفری ملی صورت گیرد. در عین حال این انتساب مسئولیت باید کاملاً تابع قواعد و ضوابط تبیین‌شده توسط کمیته حقوق کودک و استانداردهای بین‌المللی مرتبط با این موضوع، انجام شود. شایان ذکر است که اقامه دعوا لزوماً به محکومیت کودکان سرباز و به‌طور مثال زندانی شدن طولانی مدت آنان منجر نمی‌شود. در این زمینه ماده ۴۰ کمیته حقوق کودک^۱ از کشورهای طرف عضو درخواست می‌کند در خصوص کودکان متهم به نقض قوانین کیفری، مقرراتی برای رفتار با این‌گونه کودکان بدون توسل به دادرسی‌های طاقت‌فرسای قضایی و به‌شرطی که حقوق بشر و ضمانت‌های حقوقی کاملاً رعایت شود، وضع کنند (UNICEF, 2007: Para.15). از این‌رو کمیسیون حقیقت‌یاب و کمیسیون سازش، به‌منظور رسیدگی به دامنه مسئولیت‌پذیری کودکان سرباز در خصوص جنایات جنگی ارتکاب‌یافته، به‌کار می‌روند، اما واقعیت این است که نهادی که شاید بتواند نقش پررنگ‌تری را نسبت به سایر نهادهای قضایی در خصوص رسیدگی به مسائل مربوط داشته باشد، همان دیوان بین‌المللی کیفری است (Quenivet, 2017: 435). باید به این نکته توجه شود که به‌غیر از دیوان و دادگاه ویژه سیرالئون، هیچ دادگاه و کنوانسیون بین‌المللی دیگری به‌طور صریح و مشخص به این موضوع نپرداخته است. رویکرد بیشتر کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌های صادره از ارکان مختلف سازمان ملل نیز مبتنی بر بازگشت کودکان مجرم به بدنه اجتماع و به‌نوعی ترمیم الگوهای رفتاری آنان است (McQueen, 2019: 121).

در این میان، تهیه‌کنندگان پیش‌نویس اساسنامه رم تصمیم گرفتند ۱۸ سالگی را به‌منزله سن قانونی مسئولیت کیفری در دیوان بین‌المللی کیفری تعیین کنند. این در حالی بود که طبق اساسنامه دادگاه ویژه سیرالئون، امکان تعقیب کودکان سرباز بالای ۱۵ سال تعیین شده بود، اگرچه در عمل هیچ‌گاه به آن استناد نشد.

به هر حال از نتایج پژوهش‌ها و آسیب‌شناسی‌های اجتماعی چنین برمی‌آید که سن یک کودک هنگام سربازگیری و سن مسئولیت کیفری آن باید یکسان در نظر گرفته شود. پیامد ایجاد محدودیت‌های متفاوت سنی در امر سربازگیری و مسئولیت کیفری آن، سبب بی‌قاعدگی و نابهنجاری می‌شود. بدین‌صورت که نیروهای نظامی و گروه‌های مسلح، به سربازگیری کودکان در رده سنی ۱۵ و ۱۷ سال به‌دلیل مبرا بودن از مسئولیت کیفری، تشویق می‌شوند (Freeland, 2008: 51). این قضیه برای دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۲۰۰۷ اتفاق افتاد. زمانی که دومینیک آنگون، که پرونده آن بیشتر مورد اشاره

1. Committee on the Rights of the Child (CRC)

کمیته حقوق کودک رکنی وابسته به کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد و متشکل از ۱۸ کارشناس مستقل است که بر روند اجرای کنوانسیون حقوق کودک و همچنین دو پروتکل الحاقی به کنوانسیون مذکور، نظارت می‌کند.

اجمالی قرار گرفت، به‌منظور بازجویی به‌سبب اتفاقات رخ داده در اوگاندا به دادگاه فراخوانده شد.^۱ خانواده وی ادعا کردند که او مرتکب جنایت جنگی نشده، زیرا ارتش در سال ۱۹۸۶، وقتی که فقط یازده سال داشت، او را ربوده و به خدمت اجباری نیروهای مسلح درآورده است. در این زمینه «طرح عدالت و سازش» پیشنهادشده توسط سازمان غیردولتی عدالت انتقالی اوگاندا، این وضعیت استثنایی را این‌گونه توضیح می‌دهد: «آنگون اولین فردی است که درحالی که یک جنایتکار است، یک قربانی نیز محسوب می‌شود». البته ادعاهای وی مبنی بر قربانی بودن، از پایه و اساس چندان مستحکمی برخوردار نیست، زیرا اتهامات واردشده علیه او، ظاهراً مربوط به زمانی بوده که وی بیشتر از هجده سال داشته است؛ از این رو محرز است که مسئولیت به وی تحمیل می‌شود (Talbert & Wolfendale, 2018: 3).

به هر حال شاید کمی غیرمنطقی و متناقض به‌نظر آید که کودکانی که خود محصول جنایت جنگی‌اند، در نهایت به‌عنوان یک مرتکب جنایت جنگی مورد تعقیب قرار گیرند. آنچه مسلم است، موضوع سربازان کودک و جنایت‌های انجام‌گرفته توسط آنان، دربرگیرنده مسئولیت کیفری است که البته به‌سادگی حل‌شدنی نیست. در این خصوص، رویکرد اتخاذشده توسط دادگاه ویژه سیرالئون اولویت دارد، به‌طوری که دادگاه مذکور هرگونه مغایرت و ناهماهنگی میان بزرگسالان و کودکان مسئول را با تعیین ۱۵ سالگی به‌عنوان مرزبندی مشخص برطرف کرده است. همچنین دادگاه مذکور، در خصوص مجرمان خردسال موضوع را خارج از فضای تنبیهی و در جهت ترمیم آسیب‌های روانی و بازگشت آنان به جامعه هدایت کرده است. این مهم می‌تواند از طریق تعقیب کیفری و مستمر مجرمان و توجه بجا به مسئولیت فرماندهان (مافوق) به‌عنوان مسئولان اصلی در به‌کارگیری مأموران و افراد سربازگیر و استفاده‌کننده از کودکان، پیگیری شود. البته این امر باید در کنار اجرای تکمیلی قوانین داخلی مبتنی بر ممنوعیت سربازگیری کودکان مورد توجه قرار گیرد.

در خصوص بحث انتساب مسئولیت به کودکانی که در مخاصمات شرکت کردند، اشاره به نظرهای آقای دو پلاسیس با طرح این پرسش که: «حقوق بین‌الملل کیفری چگونه به جرائم ارتکاب‌یافته توسط کودکان در مخاصمات مسلحانه می‌پردازد؟» خالی از لطف نخواهد بود. وی معتقد است که حقوق بین‌الملل کیفری در خصوص جرائم ارتکاب‌یافته توسط افراد بزرگسال، از ساختار محکمی برخوردار است، اما به‌نظر می‌رسد که شکاف ساختاری زیادی در خصوص جرائم ارتکاب‌یافته توسط خردسالان وجود دارد. این شاید به همان دلیلی است که چرا گروه‌های مسلح غیردولتی از کودکان برای انجام عملیات

۱. ازدواج اجباری، شکنجه، قتل و بهره‌برداری از کودکان زیر ۱۵ سال در مخاصمات مسلحانه، قسمتی از اتهاماتی را شکل می‌دهد که دومینیکی آنگون متهم به ارتکاب آنهاست. پرونده آنگون، نویدبخش توسعه شگرفی در رویه قضایی و نیز مدیریت راهبردی پرونده‌ها در دیوان بین‌المللی کیفری محسوب می‌شود، زیرا این پرونده دامنه وسیع‌تری از اتهامات را نسبت به پرونده‌های مطروحه پیشین در دیوان و به‌طور ویژه جرائم جنسی و جرائم مبتنی بر جنسیت، در برمی‌گیرد.

خود به دلیل عدم انتساب مسئولیت به آنان بهره می‌گیرند. به همین سبب ضروری است در رده سنی کودکان نیز قائل به بحث مسئولیت‌پذیری باشیم. این نگرش کلی که افراد زیر ۱۸ سال خردسال محسوب می‌شوند و مسئولیتی بر آنان متصور نیست، سبب افسارگسیختگی شدید در این زمینه می‌شود. در این صورت هر کشور یا موجودیت حقوقی حد قانونی مسئولیت‌پذیری کودکان را بنا به منافع خویش و یا شرایط و اوضاع و احوال، پایین‌تر از حد شناسایی‌شده بین‌المللی، یعنی ۱۸ سال، تعیین می‌کند. به هر حال خودداری از پرداختن به مسئله مسئولیت‌پذیری سربازان کودک، بر اجرای عدالت در خصوص قربانیان مخاصمات مسلحانه، تأثیرگذار است. به‌طور کلی دیدگاه غالب جامعه بین‌المللی این است که بحث قربانی بودن کودکان باید بر بحث تعقیب کیفری آنان غالب باشد، به نحوی که تعقیب مسئولان و فرماندهان در اولویت قرار گیرد (Quenivet, 2017: 455).

۶. نتیجه

سربازگیری و مشارکت دادن کودکان در درگیری‌ها و مخاصمات عملی غیرانسانی است که در چند دهه اخیر و اغلب به دلیل افزایش تنش‌های داخلی کشورها به‌وفور شاهد آن بوده‌ایم و باید هرچه زودتر به آن خاتمه داده شود. از آنجایی که کودکان آسیب‌پذیرترین افراد جامعه بشری هستند، در زمان صلح و چه در زمان جنگ، شایسته برخورداری از ملاحظات ویژه و حمایت کامل تحت قواعد و هنجارهای حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌المللی بشردوستانه‌اند. در واقع آنچه ضرورت دارد، شفاف‌سازی اجرایی قواعد موجود و به سخنی صریح‌تر، اراده‌ای راسخ برای اجرای قوانین و عزمی قاطع در برقراری تعامل و مناسبات مؤثر بین‌المللی برای حل این بحران است.

در این زمینه تصویب اساسنامه رم دیوان بین‌المللی کیفری و اجرایی شدن آن در سال ۲۰۰۲، نویدی مسرت‌بخش برای جامعه جهانی بود تا هر کشور تصویب‌کننده اساسنامه مذکور، این تعهد را احساس نماید نسبت به نقض فاحش قواعد حقوق بشردوستانه بی‌تفاوت نبوده و مرتکبان نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جرائم جنگی را به پای میز محاکمه بکشاند. در این زمینه بحث خاتمه دادن به بی‌کیفرمانی جرائم علیه کودکان و بالأخص سربازگیری اجباری و داوطلبانه آنها در مخاصمات از اهم دغدغه‌های حقوق بین‌الملل کیفری محسوب می‌شود. ورود دیوان به قضیه توماس لوبانگا و اولین حکم صادره توسط این مرجع قضایی در خصوص سربازگیری کودکان، بازتابی جهانی داشت و سبب افزایش آگاهی عمومی در اهتمام به پیشگیری از وقوع این جرم شد.

به تجربه ثابت شده است که تاکنون قواعد و مقررات بین‌المللی، چندان سد و مانع نفوذناپذیری در عدم ارتکاب دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی به اقدامات مجرمانه نبوده‌اند. در این میان بیش از هر چیز،

توجه به ابزارهای کیفری برای کشاندن متهمان به پای میز محاکمه و مسئولیت‌پذیری آنان باید مدنظر قرار گیرد و تقویت شود. مورد دیگر، در نظر گرفتن ریشه بحران‌های داخلی در کشورها و وضعیت نابسامان اقتصادی در بروز درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی است که برای کودکان، این وضعیت بگرنج را تشدید می‌کند. ارزیابی و اجرای دکنترین مسئولیت حمایت در این زمینه یکی از اقدامات مهم جلوگیری از انتقال اسلحه و مهمات به کشورهایی است که به‌طور واضح از کودکان خردسال در مخاصمات مسلحانه استفاده می‌کنند. تحقق این امر با همکاری سازمان ملل و کشورهای قدرتمند امکان‌پذیر می‌شود. با وجود قوانینی که در خصوص کودکان تصویب شده است، هزاران کودک همچنان قربانی شده و در نتیجه دولت‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد باید با وضع قوانین داخلی و افزایش سطح آگاهی عمومی به کمتر شدن هرچه بیشتر آسیب‌های منازعات نسبت به کودکان اقدام کنند. در این زمینه، همکاری با سازمان ملل متحد برای تصویب یک برنامه اقدامی همراه با توصیه‌های کارگروه شورای امنیت، اقدامی مفید به‌شمار می‌آید.

در قدم بعدی به دلیل عدم صراحت در تعیین سن تعقیب کیفری در خصوص کودکان سربازی که مرتکب نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه شده‌اند، لازم است تا ابهامات موجود در این زمینه با همکاری سازمان‌های دولتی و غیردولتی، نظیر کمیته حقوق کودک و ارکان قضایی بین‌المللی برطرف شود. حتی در صورت لزوم، می‌توان با درج مقرره‌ای قانونی در اساسنامه دیوان و سایر دادگاه‌های ملی موقت به ابهامات این قضیه پایان داد. شناسایی آسیب‌های اجتماعی وارده بر کودکان جنگ و بازگشت ایمن آنها به جامعه اجتماعی، از دیگر مواردی است که باید توسط سازمان‌های حامی کودکان مدنظر قرار گیرد. لاجرم، انجام تعهدات دولت‌ها در حوزه حقوق بشردوستانه، حقوق بشر و حقوق بین‌الملل کیفری با توجه به اصول و اهداف کلی تبیین شده و مندرج در کنوانسیون حقوق کودک راهگشا خواهد بود. در مجموع رأی صادره در دیوان در زمینه قضیه توماس لوبانگا، نقش مهمی در الگوپذیری سایر دادگاه‌های ایجادشده آتی در سطح ملی و بین‌المللی و دادگاه‌های ترکیبی در پرونده‌های پیش‌رو، ایفا کرد. مضاف بر این، رأی مذکور تأثیر بازدارنده‌ای در عملکرد دولت‌ها و سایر فرماندهان و مسئولان نظامی گروه‌های مسلح غیردولتی و تجدیدنظر آنان در ارتکاب به سربازگیری کودکان داشته و با استقبال جامعه بین‌المللی مواجه خواهد شد. اکنون انتظار می‌رود تا با اراده راسخ و مصمم جامعه جهانی، دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران غیردولتی، و با یاری گرفتن از هنجارهای حقوق سخت و رویکردهای حقوق نرم، کودکان در هر نقطه از جهان، طعم شیرین صلح را تجربه کنند.

منابع

۱. فارسی

- مقالات -

۱. تقی‌زاده، زکیه و هداوندی، فاطمه (۱۳۹۱). مقابله با بحران سربازگیری کودکان در مخاصمات مسلحانه: نخستین رأی دیوان کیفری بین‌المللی در ترازوی حقوق بین‌الملل. *مجله پژوهش‌های حقوقی*، (۲۲)، نیمسال دوم، ۱۸۷-۲۲۴.
۲. رنجبریان، امیرحسین و ملک‌الکتاب خیابانی، مهدیه (۱۳۹۰). دادگاه ویژه سیرالئون: فرایند تشکیل، صلاحیت و مقابله با بی‌کیفرمانی. *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال بیست و هفتم، (۴۳)، ۱۲۳-۱۶۷.
۳. فاخری، نریمان و صالحی، جواد (۱۳۹۳). رویه شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی در اصلاح اتهامات لوبانگا: از هماهنگی تا تعارض میان آیین‌نامه دیوان با اساسنامه رم. *مجله حقوقی بین‌المللی*، (۵۱)، پاییز- زمستان، ۱۸۳-۲۰۴.
۴. لسانی، سیدحسام‌الدین (۱۳۹۵). تعهد دولت‌ها مبنی بر بازبینی حقوقی تسلیحات جدید در حقوق بین‌الملل. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، (۱)، ۳۱-۱۱۳.
۵. میرکمالی، سیدعلیرضا و پورحسن زیوه، سحر (۱۳۹۳). جرم سربازگیری کودکان از منظر حقوق بین‌المللی کیفری. *مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، (۴)، نیمسال دوم، ۹۷-۱۲۶.

۲. انگلیسی

A) Articles

1. Abitria, R. A. (2012). The Contribution of the Case of Thomas Lubanga to the Development of International Law on the Protection of Child Soldiers. *University of Kent, Kent Law School*, 1-26.
2. Amann, D. M. (2019). The Policy on Children of the ICC Office of the Prosecutor: Toward greater accountability for crimes against and affecting children, *International Review of the Red Cross*, 101(911), 537-549.
3. Andvig, J. C., & Gates, S. (2010). Recruiting Children for Armed Conflict. *ResearchGate*, 77-92.
4. Blattman, C., & Annan, J. (2010). The Consequences of Child Soldiering. *The Review of Economics and Statistics*, 92(4), 882-898.
5. Coleman, J. (2008). Showing Its Teeth: The International Criminal Court Takes on Child Conscription in the Congo, but Is Its Bark Worse than Its Bite. *Penn State International Law Review*, (26), 764-785.
6. Drumbl, M. A. (2012). Child Soldiers and Clicktivism: Justice, Myths, and Prevention. *Journal of Human Rights Practice*, 4(3), 481-485.
7. Drumbl, M. A. (2012). Reimagining Child Soldiers in International Law and Policy. *Oxford University Press*, 724-727.
8. Du Plessis, M. (2004). Children under International Criminal Law. *African Security*

- Studies*, (13), 103-111.
9. Freeland, S. (2008). Mere Children or Weapons or War-Child Soldiers and International Law. *Western Sydney University, School of Law*, (29), 19-55.
 10. Kononenko, L. (2016). Prohibiting the Use of Child Soldiers: Contested Norm in Contemporary Human Rights Discourse. *Nordic Journal of Human Rights*, 34(2), 89-103.
 11. McQueen, A. (2019). Falling Through the Gap: The Culpability of Child Soldiers Under International Criminal Law. *Notre Dame Law Review Online*, 94(2), 99-127.
 12. Quenivet, N. (2017). Does and Should International Law Prohibit the Prosecution of Children for War Crimes?. *The European Journal of International Law*, 28(2), 433-455.
 13. Rosen, D. M. (2007). Child Soldiers, International Humanitarian Law, and the Globalization of Childhood. *American Anthropologist*, 109(2), 296-306.
 14. Takahashi, Y. A. (2019). War Crimes Relating to Child Soldiers and Other Children that are Otherwise Associated with Armed Groups in Situations of Non-International Armed Conflict. An incremental step toward a coherent legal framework?. *QIL, Zoom-in*, 25-48.
 15. Talbert, M., & Wolfendale, J. (2018). The Moral Responsibility of Child Soldiers and the Case of Dominic Ongwen. *Stockholm Centre for the Ethics of War and Peace*, 1-5.
 16. Waschefort, G. (2010). Justice for Child Soldiers? The RUF Trial of the Special Court for Sierra Leone. *International Humanitarian Legal Studies*, (1), 189-204.
 17. Webster, T. (2007). Babes with Arms: International Law and Child Soldiers. *CASE WESTERN RESERVE UNIVERSITY*, (39), 226-254.
 18. Yuvaraj, J. (2016). When Does a Child 'Participate Actively in Hostilities' under the Rome Statute? Protecting Children from Use in Hostilities after Lubanga. *UTRECHT JOURNAL OF INTERNATIONAL AND EUROPEAN LAW*, 32 (83), 69-92.

B) Documents & Reports

19. Convention on the Rights of the Child, UN Doc. A/44/49 (1989) (entered into force on 2 September 1990) Article 38 [Hereafter 'CRC'].
20. Democratic Republic of the Congo v Uganda (Judgment)(2005), General List No. 116, ICJ Reppara, 192 & 185
21. Dissenting Opinion of Judge Anita Ušacka (2014), available at: https://www.icc-cpi.int/RelatedRecords/CR2014_09850.PDF
22. Impact of Armed Conflict on Children, Report of the expert of the Secretary-General (1996), Ms. Graca Machel, submitted pursuant to General Assembly resolution 48/157 (A/51/306).
23. Norman Child Recruitment case (2004), supra note 16, Judge Robertson's dissenting opinion, para. 5
24. Prosecutor v Samuel Hinga Norman (2004), Appeals Chamber, Special Court for Sierra Leone, decision on preliminary motion based on lack of jurisdiction (child recruitment, para. 17.
25. Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo, Decision on Sentence (2010), ICC-01/04-01/06 (Trial Chamber I), para. 12.
26. Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo, Judgment pursuant to Article 74 of the Statute, ICC-01/04-01/06-2842, T.Ch. I, 14 March 2012, para. 14 ii).
27. Report of the Secretary-General, Children and Armed Conflict (2019), Available at:

- <https://childrenandarmedconflict.un.org/document/2018-secretary-general-annual-report-on-children-and-armed-conflict>.
28. Situation in Democratic Republic of Congo in the Case of Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo (2012), (Separate and Dissenting Opinion of Judge Odio Benito: Judgment pursuant to Article 74 of the Statute) ICC-01/04-01/06-2842 (ICC Trial Chamber I) (Benito Dissenting) para 18.
29. Y. Sndoz, C. Swinarski and B. Zimmerman (eds.) (1987), Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949.

C) Websites

30. Coalition to Stop the Use of Child Soldiers, Global Report on Child Soldiers (2001), London available at: <https://reliefweb.int/report/afghanistan/global-report-child-soldiers-2001-launch-child-soldiers-overview>.
31. Committee on the Rights of the Child, General Comment (2007), available at: <https://www.refworld.org/docid/4670fca12.html>.
32. Convention (IV) relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War (1949), available at: <https://ihl-databases.icrc.org/ihl/INTRO/380>.
33. Geneva Declaration of the Rights of the Child, 1924 –Text (1924, available at: <https://www.humanium.org/en/text-2/>).
34. International Committee on the Red Cross, The Paris Commitments to Protect Children from Unlawful Recruitment or Use by Armed Forces or Armed Groups (2007), (available at <http://www.icrc.org/eng/assets/files/other/the-paris-commitments.pdf>).
35. Lubanga Case, The Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo (2009), available at: [https://www.icc-cpi.int/drc/lubanga Case, ICC-01/04-01/06](https://www.icc-cpi.int/drc/lubanga%20Case).
36. Office of the Secretary-General for Children and Armed Conflict, Optional Protocol on the Involvement of Children Armed conflicts (2000), available at: <http://childrenandarmedconflict.un.org/mandate/opac>.
37. Rome Statute of the International Criminal Court (2002), available at: <http://legal.un.org/icc/index.html>.
38. Siatitsa, Iliia and Titberidze, Maia (2010), “Human Rights in Armed Conflict from the Perspective of the Contemporary State Practice in the United Nations: Factual Answers to Certain Hypothetical Challenges”, available at: http://www.rulac.org/assets/downloads/State_practice_human_rights_in_armed_conflict.pdf.
39. UN Doc, A/69/926-S/2015/409, UN General Assembly, “Annual Report of the Secretary-General on children and armed conflicts” (2015), available at: <http://watchlist.org/wordpress/wpcontent/uploads>.
40. UN SCOR (2000), SC Res 1315, 4186th meeting, UN Doc S/RES/1315 (14 August 2000) available at: <https://research.un.org/en/docs/sc/or>
41. UNICEF, The Paris Principles and Guidelines on Children Associated with Armed Forces or Armed Groups (2007), available at: <http://www.unicef.org/emerge/files/ParisPrinciples310107English.pdf>,